

دنیا ہی زن حقیقت ہی زن

شیخ مجید صائغ

ترجمہ و توضیح :

دکتر حسن عبدالمی

ویراستار

دکتر عباس عرب

سرشناسه	: صائغ ، مجید Saigh ، Majid
عنوان و نام پدید آور	: دنیای زن / مجید صائغ ، ترجمه و توضیح حسن عبدالهی
مشخصات نشر	: ویراستار عباس عرب
مشخصات ظاهری	: مشهد : پیک توس ، ۱۳۸۷ .
شابک	: ۲۴۰ ص .
وضعیت فهرست نویسی	: ۳۰۰۰۰ ریال : ۲-۴۱-۸۲۴۰-۹۶۴-۹۷۸
عنوان قراردادی	: فیفا
موضوع	: دنیا المرأة . فارسی
موضوع	: زنان در اسلام
شناسه افزوده	: زنان در اسلام - - پریش ها و پاسخ ها
رده بندی کنگره	: عبدالهی ، حسن ، ۱۳۳۷ - ، ویراستار
رده بندی دیوینی	: ۱۳۸۷ ۹۰۴۱ ۲۳ د ۲۳۰/۱۷۲/ BP
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۷/۳۸۳۱
	: ۱۶۰۷۸۱۶

دنیای زن

مؤلف :	 مجید صائغ
مترجم :	 دکتر حسن عبدالهی
ناشر :	 پیک توس
نوبت چاپ :	 اول بهار ۱۳۸۸
چاپ :	 دقت
شمارگان :	 ۱۵۰۰ نسخه

قیمت : ۳۰۰۰ تومان

شابک : ۲-۴۱-۸۲۴۰-۹۶۴-۹۷۸

ISBN 978-964-8240-41-2



9789648240412

((حق چاپ محفوظ است))

رسالت تربیتی

این کتاب خطوط کلی مسیر تربیتی زن را به هنگام عبور از دورانه‌های مختلف فیزیولوژیکش ترسیم می‌کند. برای این که زن بتواند هسته خوبی برای هیأت آموزشی مدرسه بزرگ زندگی قرار گیرد که مسؤولیت تربیت اصلاحی و تهذیب روحی آن بر دوش اوست و نیز تصویر درخشانی از مهر و عطوفت مادری شود و از خلال این دو، در شخصیت طفل منعکس شود.

در این کتاب اساس و پایه های نسل رو به رشدی محکم و مستحکم می‌شود که زن نمونه، آن را رهبری می‌کند تا پیکر جامعه ای نیرومند و به هم پیوسته ای را بنا نهد که اعضای آن یکدیگر را تقویت می‌کنند، و وفاق و سلامتی و فضیلت با زیباترین اشکالش، و اخلاق با برترین معانی و ارزشها با مرفی ترین انواعش بر آن حاکم است و این همان رسالت تربیتی است که مادر باید آن را به دوش کشد و به صورت دقیق در زندگی واقعی پیاده کند.

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
پیشگفتار مترجم	۹
مقدمه مؤلف	۱۱
درآمد	۱۷
زن قبل از اسلام	۱۸
زن بعد از طلوع اسلام	۲۶
زن در سایه قرآن کریم	۳۴
فصل اول: زن در دوران طفولیت	۴۱
فصل دوم: زن در دوران بلوغ	۷۵
فصل سوم: زن در دوران نوجوانی	۱۱۳
فصل چهارم: زن در دوران زناشویی	۱۲۷
فصل پنجم: زن در دوران مادری	۱۶۱
فصل ششم: زن در دوران پیری	۱۸۹
فصل هفتم: زن بعد از مرگ	۲۱۱
خاتمه: گوهرهای گرانبها	۲۲۹
فهرست منابع	۲۳۷

پیش گفتار مترجم

زنان در جوامع بشری در میدانهای مختلف نقش اساسی را ایفا می کنند به گونه ای که اصلاح زنان، اصلاح مردان را هم به دنبال دارد ، چرا که آنان در مراحل مختلف زندگی و در میدانها متعدد در اصلاح و رشد و تکامل افراد بشر نقش عمده و زیربنایی را ایفا می کنند. زن به عنوان همسر می تواند در پیشرفت و رشد و تکامل شوهرش مؤثر باشد و به عنوان مادر می تواند فرزندان صالح و شایسته را به جامعه عرضه کند و در مراکز علمی و رسانه ای می تواند مربی و مبلغ و مرشد خوبی باشد . اگر زن اصلاح شود جامعه اصلاح خواهد شد و اگر به فساد کشیده شود جامعه فاسد خواهد شد و سعادت و شقاوت نسل بشر تا حدود زیادی وابسته به زنان می باشند . بنابراین هر تالیفی که در جهت اصلاح این قشر عظیم و سرنوشت ساز مؤثر باشد ، شایسته است مورد توجه قرار گیرد.

کتابی که پیش روی خوانندگان محترم قرار گرفته ترجمه کتاب «دنيا المرأة» تالیف شیخ مجید صائغ است که همراه با توضیحات و اضافاتی به زیور طبع آراسته گردیده است . ویژگیهایی که سبب برگزیدن این کتاب برای ترجمه شده عبارتند از :

- ۱- موجز و جامع بودن کتاب . با آن که در این کتاب به مراحل مختلف زندگی زن از قبل از ولادت تا بعد از مرگ اشاره شده و نیز در جای جای این کتاب نکات اخلاقی فراوانی گوشزد شده ولی متن عربی کتاب به دویست صفحه هم نمی رسد .
- ۲- بسیاری از مطالب در ضمن سؤال و جواب مطرح شده و این امر توجه بیشتر خواننده را به خود جلب می کند و در تثبیت مطالب مؤثرتر است .
- ۳- در این کتاب به صورت فراوان به آیات و روایات مناسب و زیبایی استشهاد و استناد شده است که این امر موجب زیبایی و استحکام مطالب شده است .
- ۱- توضیح برخی از اصطلاحات و عبارتهای مبهم در پاورقی.
- ۲- حرکت گذاری کلیه آیات و احادیث و اشعار عربی .

۳- از آنجا که منابع برخی از احادیث در متن عربی نیامده ، با مراجعه به کتابهای روایی بویژه نرم افزارهای جدید همچون *المعجم الفقهی*، منبع آن مشخص شده و در پاورقی ذکر شده است .

۴- با توجه به آن که در متن عربی در خصوص برخی مطالب مهم ، توضیحات کافی داده نشده و به عقیده مترجم نیاز به توضیح بیشتر داشته ، با مراجعه به کتابها و منابع دیگر ، مطالب لازم گزینش شده و در پاورقی ذکر شده است و بدین وسیله نواقص کتاب تا حدودی برطرف شده است و از آنجا که در متن عربی کتاب نواقصی دیده می شود در این اثر علاوه بر ترجمه کامل کتاب توضیحات و اضافات زیر بر غنا و جذابیت اثر افزوده است.

لازم بیادآوری است که ترجمه آیات قرآن کریم ، با استفاده از ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی انجام شده است .

در اینجا لازم می دانم از جناب آقای دکتر عباس عرب که با ویراستاری دقیق و عالمانه خود بر زیبایی و غنای اثر افزودند ، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم و از همه خوانندگان و صاحب نظران محترم عاجزانه تقاضا می کنم که نواقص و عیبهای کتاب را یادآوری نمایند تا با دیده منت به حول و قوه الهی در چاپهای بعدی برطرف گردد .

حسن عبدالمسی
عضویت علمی دانشگاه فردوسی
زستان ۱۳۸۷

مقدمه

حمد و سپاس مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است و درود و سلام ما تا قیام قیامت بر محمد و خاندان پاکش و بر دوستان و رهروان راه ایشان باد. و اما بعد؛ از آنجا که زن در معیارهای اسلامی جایگاه رفیع و مرتبه بلندی را به خود اختصاص داده است و اسلام در همه مراحل زندگیش از هنگام ولادت تا دم مرگ از منظری بسیار دقیق به او می‌نگرد، زیرا هر مرحله‌ای را که زن از آن گذر می‌کند به طور کلی نسبت به خانواده و جامعه از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، چرا که زن مدرسه‌ای است که نسلها از آن فارغ التحصیل می‌شوند، با اصلاح زن همه جوامع از هر ملیت و نژادی که باشند اصلاح می‌شوند، از این رو زن پایه‌اساسی است که جامعه بر آن استوار می‌شود.

شاید یکی از مهمترین مراحل که زن از آن عبور می‌کند، دوران مادری او است؛ زیرا او اولین معلمی است که می‌تواند کار صد استاد مدرسه را انجام دهد و این چیزی است که تاریخ آن را اثبات کرده است و تاریخ برای ما از شخصیت‌های مهمی سخن گفته است که پدرانشان را در سن یازده سالگی از دست داده‌اند؛ ولی آنها به قله‌های متانت اخلاقی و شخصیت والا رسیده‌اند و افتخار این کار به مادران نمونه آنها بر می‌گردد، زیرا اگر مادران آنها از حکمت و اقتدار و تعقل برخوردار نبودند، فرزندان آنان در جامعه به آن موفقیت رفیع نمی‌رسیدند.

در حقیقت زن مسؤول فراهم نمودن جو اجتماعی و روحی مناسب برای رشد سالم و کامل اطفال است و این مسؤولیت در صورتی به خوبی اثر بخش خواهد بود که اتصال

حلقه زوجیت بین زن و مرد برقرار باشد، زیرا با انفصال آن خانواده بعد از انسجام آن از هم گسیخته می شود،

لذا در حدیث شریف آمده است:

إِنْ أَبْقَى الْخَلَالَ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ

همانا مبعوض ترین حلال نزد خداوند طلاق است.

زیرا طلاق، (واحد اجتماعی) خانواده را در هم می شکند و بازتابایی منفی

(از جهت روحی و اجتماعی) در بر دارد.

زن خشت زیرین و اساس در جامعه است؛ اگر درست چیده شود کل ساختمان محکم و استوار خواهد بود هر چند که بنا مرتفع و عظیم باشد، علاوه بر این که زن هسته اصلی نسل بالنده ای است که از او شاخه هایش متفرع می شود و هسته ای است که نیاز به خاک و شرایط مناسب دارد تا نسلهای صالحی را بیافریند که همه نشانه های خیر امتهای ملتها را به دوش بکشد و شاعر چه خوب گفته، آنجا که می گوید:

أَلَا مُمْ مَدْرَسَةٌ إِذَا أَغْنَدَتْهَا أَغْنَدَتْ شُعْبًا طَيِّبَ الْأَعْرَاقِ^۱

مادر مدرسه ای است که اگر آن را خوب مهیا کنی ملتی اصیل و پاک نژاد را مهیا

نموده ای.

اسلام زن را با مرد در همه ویژگی ها و صفات و عبادتهایش برابر قرار داده است و با مرد در زندگی عملی حتی در جهاد هم سهیم است و فرق این دو تنها در مرد بودن و زن بودن است و زن از جهاد معاف نمی شود مگر در حالی که مردان به قدر کفایت باشند

^۱ ر.ک: جواهر الادب، ج ۲، ص ۲۷۵.

این بیت از شاعر معروف معاصر حافظ ابراهیم (متوفای ۱۳۵۱ ه.ق) است که آن را در ضمن قصیده ای زیبا سروده است - م.

(واجب کفایی)^۱ که در این صورت در جنگ شرکت نمی کند تا از خانواده محافظت کند و مانع اثرات و انعکاسات منفی جنگ بر خود و خانواده اش شود.

اما در صورتی که جنگ واجب عینی باشد زن هم یسان مرد می جنگد، چرا که وقتی مهم و اهم با هم تزامن کنند، اهم (حفظ دین) بر مهم (رعایت طبیعت فیزیولوژیک زن) مقدم می شود.^۲

البته خوب شوهر دارای زن جهاد اکبر (جهاد با نفس) است همانگونه که حسن معاشرت مرد با زن نیز جهاد اکبر است، در حدیث هم آمده است:

«أَيُّمَا رَجُلٍ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجَتِهِ ...»^۳

^۱ در واجب کفایی انجام کار در آغاز بر همه لازم است، ولی چنانچه فرد و یا افرادی آن را انجام دهند از دیگران ساقط می شود، مثل دادن جواب سلام در میان جمع، هرگاه کسی بر جمعی سلام کند بر همه آن جمع لازم است که جواب سلام او را بدهند و چنانچه یک نفر به این کار اقدام کند از دیگران ساقط می شود، ولی در واجب عینی عمل یک نفر یا چند نفر انجام آن را از دیگران ساقط نمی کند، مثل وجوب خواندن نمازهای یومیه و گرفتن روزه های ماه مبارک رمضان که بر تک تک افراد واجد شرایط لازم است - م.

^۲ به هنگام جنگ در صورتی که مردان برای جنگیدن به قدر کفایت باشند بر زنان جنگیدن لازم نیست، ولی در صورتی که مردان به قدر کفایت نباشد زنان هم باید وارد صحنه کار زار شوند چون درست است که وضعیت جسمی و روحی زن برای رفتن به صحنه های نبرد مناسب نیست و از طرفی هم وجود زن در خانه برای آرامش روحی فرزندان لازم است، ولی دفع دشمن مهمتر از رعایت وضع جسمی و روحی زن و آرامش فرزندان است چون اگر دشمن مسلط شود همه چیز را از بین می برد (بنابراین در اینجا مهمتر دفع دشمن است و وقتی بین مهم و اهم تعارض پیش آید باید به اهم عمل شود - م).

^۳ «هر مردی که بر بدخلقی همسرش صبر کند ...»

و اما اینکه زن نصف مرد ارث می برد . این امر در حالتهای مشخصی مطابق موازین اقتصادی است ، و اما این که زن (در مواقعی) از عبادت محروم می شود (باید دانست که) آن در عبادتهای واجب است نه در عبادتهای مستحبی مثل (نشستن در مصلی) با توجه به آنچه گفته شد می فهمیم که اسلام ضمن تاکید بر مهربانی و عطف و نسبت به زن چقدر او را تکریم می کند و به احساسات او احترام می گذارد .

دختری که در ایام طفولیت در محیط خانواده از عطف و مهربانی والدین بهره مند شده است در ایام بلوغ نیاز به عطف ندارد ، چون به اندازه کافی عطف و مهربانی را دریافت کرده است و در این جهت کمبودی احساس نمی کند تا بخواهد آن را جبران کند . در ساختار فیزیولوژیک مادر، خود نوعی مدرسه اصلاحی و نظم است به شرط آن که پایه های آن محکم و استوار و قوی باشد .

از همین جا بود که اندیشه نوشتن در خصوص شیوه تربیتی زن در من پیدا شد، چرا که آنچه بر دوش والدین است از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است . از سوی دیگر والدین در پیشگاه خداوند متعال مسؤولیت بزرگی را بر عهده دارند و چنانچه در تربیت صحیح دختر کوتاهی کنند ، مسؤولند و در پیشگاه الهی باید حساب پس دهند .

بر این کتاب عنوان «المرأة»^۱ نهادیم نه از آن جهت که جانب مردها را رها کرده باشیم ، بلکه از آن جهت که مسأله زن از اهمیت بیشتری برخوردار است ، چرا که اصلاح جامعه به صالح بودن زن بسته است و فساد آن به فساد زن و این از چیزهایی است که جامعه را به بروز خطر و ذلت و خواری و فساد و فروپاشی اخلاقی هشدار می دهد .

^۱ المرأة : زن.

اسلام بر انتخاب زن صالح تأکید می ورزد؛ زیرا امتداد ریشه های نسل، رابطه زیادی با عوامل وراثتی دارد و بر آن تأثیر مستقیم می گذارد. پیامبر اعظم (ص) در سخن گهربارشان به این امر اشاره کرده اند، آنجا که فرمودند:

بر حذر باشید از خضراء الدمن، گفته شد ای پیامبر خدا، خضرء الدمن چیست؟

فرمود: زن زیبا در رویشگاه بد.

و در حدیث دیگر فرمودند:

اخْتَارُوا لِنُطْفَتِكُمْ اَرْحَامًا طَاهِرَةً، فَإِنَّ الْخَالَ اَحَدَ الصَّجِيحِينَ.^۱

برای نطفه های خود رحمهای پاکیزه ای انتخاب کنید، همانا دانی یکی از دو یار است.^۲

از همین جا است که من بر عنوان زن تأکید ورزیدم تا این که در رسالت تربیتی زن و روشهای خانوادگی وی درست عمل کرده باشم. در نوشتن این موضوع روش سؤال و جواب را برگزیدم تا خواننده بیشتر با آن انس بگیرد و با سینه باز با موضوع برخورد کند.

جواب سؤالها را از برخی از کتابهای تربیتی اسلامی و کتابهای دیگر (با لطافت خاصی) استخراج کردم و بعضی را هم از کسانی گرفته ام که آنها را مناسب تشخیص داده و منطبق با قواعد صحیح تربیتی هستند و هدف من از این کار این است که گوشه ای از وظایف خود را در قبال خواهران مؤمنم انجام دهم.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵ - م.

^۲ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۲ - م.

^۳ ظاهراً مقصود پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که به هنگام انتخاب همسر برای شناخت وی به ویژگی ها و خصوصیات برادر زن نیز باید توجه شود. در فارسی جمله معروفی است که گفته می شود «بچه به دائیش می رود» - م.

خداوند بر توفیقات زنانی که دارای عقل سلیم و اندیشه استوارند در دنیا بیفزاید
و پاداش عظیم در آخرت به آنها مرحمت فرماید :
خداوند یاری کننده و توفیق دهنده همگان است .
چه نیکو مولی و چه نیکو یآوری است .

عراق / نجف اشرف
مجید حاج محمد سعید صائغ
از جوار مرقد شریف حیدری
اول صفرالمظفر ۱۴۲۲ هـ

درآمد

دانشمندان علوم تربیتی زن را در جامعه ستون فقرات و عنصر مهمی به حساب می آورند که جامعه بر مدار او می چرخد و جامعه شناسان او را محور اصلی جامعه به شمار می آورند، زیرا زن مرکز خانواده و وزنه بزرگی در آن است، بلکه زن اصلاً خود یک خانواده کامل است و منبع یگانه و بی نظیری برای عطوفت و مهربانی و گرمی زندگی است و عطا کننده مهمی است که همه جامعه را با محبت و رأفت خود تغذیه می کند و در همه امور جامعه چه کوچک و چه بزرگ آن شرکت دارد.

هر زنی که در رفتار و شیوه زندگی نمونه و الگو باشد مدرسه کاملی است که نقش خودش را در عرصه زندگی روزانه ادا می کند و در کنار انجام وظایف همسررداری و خانه داری جهاد تربیتی خود را نیز انجام می دهد. زن در همه مراحل زندگی یعنی در دوران های طفولیت و همسررداری و مادر و مادر بزرگ بودن با مرد شریک است و برای هر یک از این دوره ها ویژگی های خاص خود و نیز رفتار سازگار با آن لازم است.

پس زن نیازمند روش تربیتی درستی است که در طول زندگیش بدان ملتزم شود، زیرا در طول روز و ماه و سال به طور مستقیم با کودکان در تماس است به همین جهت عنوان کتاب اختصاص به زن دارد نه مرد، چون که زن مرکز و وزنه سنگینی در زندگی خانوادگی و اجتماعی است و این از باب تخصیص نیست، بلکه از باب اهمیت است که به زن داده می شود کما اینکه گفته می شود زن همه جامعه است و گرنه روشهای تربیتی و تعالیم اسلامی هر دو جنس را شامل می شود بدون هیچ تفاوتی که یکی را از دیگری جدا کند، زیرا هر یک از این دو، نقش خاص خود را در این زندگانی در ضمن مراحل و مقاطع زمانی مخصوص به خود ایفا می کند و وظایفی را که بر عهده او گذاشته شده،

انجام می دهد و هر یک از این دو ، امین قرار داده شده است تا رسالت مربوط به خود را در جهان هستی به انجام رسانند و در رأس همه این امور ، ایمان به خدای بزرگ و رسول گرامی و سنتها و راههای هدایت و رشد و سعادت و رستگاری و آسایش و موفقیت است که آن حضرت با خود آورده است.

زن قبل از اسلام

در کتابهای ادبیات و اخبار ، درباره زن و ستم جاهلیت به وی به طور مفصل بحث شده است . عربهای جاهلی زن را به عنوان یک کالای ارزان قیمت به حساب می آوردند که به بهای ناچیزی فروخته می شد و از خود هیچ گونه قدرت و فکر و اندیشه ای نداشت ، بلکه به عنوان خادمی بی ارزش مطرح بود که وجودش فقط برای اشباع تمایلات همسر بود و نه چیز دیگر تا جایی که از میراث و حقوق دیگرش محروم شده بود ، (بلکه خود زن همراه مال و چهارپایان به ارث برده می شد و مورد خرید و فروش قرار می گرفت و به گرو گذاشته می شد و هرگاه همسرش می مرد پسر بزرگتر همسرش او را به ارث می برد . پس اگر می خواست با او ازدواج می کرد که عربها این ازدواج را به جهت شدت نفرتی که از آن داشتند «ازدواج مقت»^۱ می نامیدند . و اگر می خواست او را به ازدواج فرد دیگر در می آورد و مهرش را مالک می شد . یا این که ظالمانه او را از ازدواج باز می داشت تا مرگش فرارسد ...)^۲ هیچ اعتباری برای کرامت و حسابی از شخصیتش نبود و به همین جهت قرآن کریم می فرماید :

(وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاجِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا)^۳

^۱ المقت : نفرت .

^۲ مرکز المرأة فی الاسلام ، ص ۱۲ .

^۳ النساء (۴) ، آیه ۲۲ .

با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده اند، ازدواج نکنید؛ مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این کار، عملی زشت و تفرآور و راه نادرستی است.

پسرکنیزک مادامی که پدرش او را به پدری نمی پذیرفت به مادرش نسبت داده می شد و زن در این حالت به ام ولد (مادر فرزند) اربابش ملقب می شد، لکن عنوان کنیز تا دم مرگ زن باقی می ماند و ارباب در آمیزش با او و در به کارگیری و اجیر کردن و اجازه ازدواج یا منع از ازدواجش صاحب اختیار مطلق بود بدون این که ذره ای به خواست کنیز یا اذن او مقید باشد.

«زنان در جنگها اسیر می شدند و از ارث محروم می گردیدند و همچون کودکانی با آنان رفتار می شد که در قانون آنها ارث نمی بردند و از حق میراث برخوردار نبودند، چون در قانون آنها کسانی ارث می بردند که بر پشت اسبان جنگ کنند و غنیمت به دست آورند و غنیمت سهم زنان و فرزندان نبود.»^۱

آنان زن را یک موجود پلید و از دست آوردهای شیطان می دانستند و هر چیزی را به جز اداره منزل و تربیت کودکان بر او حرام می دانستند. زن در جوامع ایشان از ارزش و جایگاهی برخوردار نبود، بلکه موجود ضعیفی بود که بسان حیوانات با او رفتار می شد. کار زن در جامعه جاهلی بدان جا کشید که در میان بعضی از طوایف آن گونه که تاریخ روایت می کند.

مسأله زنده به گور کردن دختران در برخی از قبایل پدیدار شد - و برای آن که از دست جگرگوشه هایشان رهایی یابند، زنده به گور کردن دختران امری عادی و رایج شد و مرد دختری را که همسرش او را زنده زاییده بود به سرعت در گور می افکند و رویش

^۱ الإسلام و الأسرة، ص ۱۴.

خاک می ریخت در حالی که دختر در قید حیات بود و پدر هم از این کار نفرت داشت ، لیکن می خواست قوانین رایج جاهلیت و عاداتهای اجتماعی حاکم آن زمان را پیاده کند .

قرآن کریم به این پدیده زشت اشاره کرده ، آنجا که می فرماید :

(وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ)^۱

هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود و به شدت خشمگین می شود . به علت بشارت بدی که به او داده شده ، از قوم و قبیله خود متواری می گردد (و نمی داند) آیا با قبول ننگ او را ننگ دارد یا آن که در خاک پنهانش کند ؟ آگاه باشید که بد حکم می کنند .

قرآن کریم بیان فرموده که دختران و کنیزکان چگونه کالاهایی بودند که با عرضه کردن آنان به دیگران مورد تجارت قرار می گرفتند و به رغبت کنندگان به آنان تقدیم می شدند و آنها را با وجود نارضایتیشان به زنا وادار می کردند و اگر از آن خودداری می ورزیدند و در پی عفت و پاکدامنی بودند ، آنها را به انجام آن مجبور می کردند ، چون می خواستند از این راه درآمدی داشته باشند .

قرآن کریم از این عمل نهی فرمود ، آنجا که فرموده است :

(وَلَا تَكْرَهُوا قَتْلَکُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنِ ارْزَنْ تَحْصَنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا)^۲

کنیزکان خود را برای دستیابی به متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خودفروشی نکنید اگر خودشان می خواهند پاک بمانند .

به این ترتیب حتی زنان آزاده یعنی آنهایی که برده نبودند در جاهلیت از هیچ آزادی برخوردار نبودند همچنان که برای آنان شخصیت قانونی هم نبود چه رسد به زنان

^۱ نحل (۱۶) ، آیات ۵۷ و ۵۸ .

^۲ نور (۲۴) ، آیه ۳۳ .

برده که به طور کلی هیچ گونه شخصیت قانونی نداشتند و جزئی از اموال و ثروت اربابشان محسوب می شدند.^۱

از آنچه مقدم شد متوجه می شویم که زن در عصر جاهلی و ما قبل آن تا چه اندازه، مورد اهانت و ذلت و خواری بوده تا جایی که برخی شک کردند در این که این موجود (زن) آیا روح دارد یا ندارد، بلکه (برخی) وی را یکی از سرچشمه های بدبختی و حزن و اندوه و بیچارگی و درد به شمار می آوردند و او را از عوامل بدبینی (بدشگونی) نزد پدران و نیز سیاه شدن چهره و کظم غیظ و تباه شدن آرزوها و اهداف می دانستند. اساساً قبایل عربی در عصر جاهلی همه اعتمادشان به مردان بود، زیرا مردان منبع قدرت و شوکت قبیله و زیادی توان و نیروی آن در جنگها و راهزنیها و تاراجها و غارتها بودند، زیرا اگر مردانی که قبیله بر آنها تکیه می کند، نبودند، قبیله در بین قبایل ضعیف و ناتوان می شد و پیاپی مورد هجوم قرار می گرفت و زن در این حالات جنگی در بین قبایل در معرض اسارت قرار می گرفت و به اسارت رفتن زنان هم نوعی نقص و عیب برای قبیله بود و از شأن و منزلت قبیله می کاست و این از جمله عللی بود که زن را ذلیل و خوار و تحقیر کرد به گونه ای که به وجود او رغبتی نبود و اگر در عصر جاهلی آنچه اسلام به زن داده، داده می شد به آن درجه از انحطاط و بی توجهی نمی رسید.

علاوه بر این عامل اقتصادی هم نقش خود را داشته، زیرا آنها معتقد بودند زن سربار قبیله است و فقط مصرف می کند بدون این که تولید داشته باشد (چون راه کسب درآمد سلب و غارت بود) و به همین جهت پدیده زنده به گور کردن دختران پدیدار شد.

^۱ حقوق المرأة فی التشريع الإسلامی، ص ۵۹.

اما دیدگاه بقیه شریعت ها درباره زن از این قرار بود :

شریعت هندوس : صبر مقدر و باد و مرگ و دوزخ و سم و مارهای افعی و آتش بدتر از زن نیستند .

شریعت هندوها : توجه می دانی که چه دیدگاهی داشتند ...

در این شریعت زن بعد از مرگ شوهرش حق حیات نداشت ، بلکه باید روز مرگ شوهرش او هم می مرد و همراه با شوهرش یکجا سوزانده می شدند . این عادت تا قرن هفدهم میلادی ادامه داشت و در این قرن با وجود نارضایتی گروهی از روحانیون دین هندو لغو شد و از میان رفت .

شریعت ایرانیان : زن نزد آنها یک برده زندانی بود و از هیچ گونه منزلتی برخوردار نبود ؛ همانند کالا فروخته می شد و نظامهای ایرانی خرید و فروش او را مباح کرده بودند . و بدتر از همه اینها ، آن چنان که نویسنده روسی آغایف می گوید این است که آنها ازدواج با مادران و خواهران و خاله ها و دختران برادر و خواهر را جایز می دانستند ... و هرگاه زن حیض می شد او را از خانه ها دور می کردند و در خیمه های کوچکی در اطراف شهر جای می دادند تا هیچکدام از خدمه با آنها معاشرت نداشته باشد و کسانی که می خواستند به آنها غذا دهند به هنگام تقدیم طعام به آنها جلو بینی و گوشها و دستهایشان را با پارچه ای ضخیم می بستند ، چون می ترسیدند که هنگام تماس با آنها آلوده شوند ! زن ایرانی تحت سلطه مطلق مرد بود و مرد حق داشت او را محکوم به مرگ کند بدون این که ناظری در کار باشد یا مورد مؤاخذه قرار گیرد .

شریعت یونانیان : در تاریخ آمده است که زن در شریعت یونانی ها از فرهنگ محروم بود . خانه را ترک نمی کرد . تحقیر می شد و او را یک نوع پلیدی و از عمل شیطان می دانستند .

اما در عرصه قانون زن بسان کالای کم ارزشی بود و این منزلت زن در آتن و دیگر شهرهای یونان بود و در اسپارت زن از مزایای زندگی برخوردار بود و این هم به خاطر دوست داشتن زن نبود، بلکه در نتیجه وضعیت جنگی بود که بر شهر حاکم بود و با وجود این ارسطو از اهالی اسپارت ناراحت بود و سقوط آن را به این آزادی و حقوق نسبت می داد.^۱

شریعت رومیان: در روم مادامی که پدر خانواده، زنده بود دختر خاضع [و تسلیم] او بود و سرپرست خانواده، مالک همه اموال او بود و دختر در آن هیچ گونه حق تملکی نداشت و زن همچون ابزاری بود که برای زیاد کردن اموال به کار گرفته می شد و پدر بدون اراده و خواست پسران و دختران به ازدواج آنها اقدام می کرد. رومیان در خصوص شایستگی زن برای حق تملک اموال، معتقد بودند که زن (به هیچ وجه) حق تملک ندارد و اگر مالی را کسب کند به مال سرپرست خانواده اضافه می شود و بلوغ و ازدواج هم در این حکم هیچگونه تاثیری نداشت و جالب این که حقوق دانان روم علت وجوب منع مالکیت زنان را سبک مغزی و بی ثباتی عقلهای ایشان بیان می کردند.

شریعت حمورابی^۲: این شریعت زن را در شمار حیوانات دارای مالک^۱ به حساب می آورد تا جایی که اگر کسی دختر مردی را می کشت قاتل باید دخترش را به آن مرد تسلیم می کرد تا او را بکشد و یا تملک کند.

^۱ المرأة بین الفقه و القانون، با تصرف.

^۲ حمورابی [= هامورابی] ششمین پادشاه سلسله اول بابل (متوفای ۱۹۱۳ ق. م) ستونی از وی در شوش به دست آمده که اکنون در موزه لوور (پاریس) است و قوانین حمورابی بر آن کنده شده و آن قدیمی ترین قانون مدون جهان است (فرهنگ معین، ج ۵ ص ۴۶۸) - م.

زن در شریعت یهود:

در تورات یهودیان^۱ آمده است: «زن را همچون دامها و تورهای (صیاد) یافتن و دستهایش را همچون قید و بند. زن از مرگ هم بدتر است و کسی که خداوند از او راضی باشد از زن می‌گریزد، اما خطاکار در دامهای او گرفتار می‌شود.»^۲

«ازدواج در یهودیت یک نوع معامله است و زن یک نوع کالایی است که از پدرش خریده می‌شود و شوهرش ارباب مطلق او می‌گردد»^۳

بابائیرا می‌گوید: «چقدر سعادتمند است کسی که خداوند فرزند پسر روزی او کرده است و چقدر بدشانس است کسی که خداوند فرزند دختر روزی او کرده است. آری، لزوم فرزندان دختر، برای تولید نسل جای انکار نیست جز این که ذریه (آدمی) عیناً همچون (کالاها)ی تجاریند که با وجود آن که همه آنها برای گذران زندگی مردم لازمند، ولی از ارزش یکسانی برخوردار نیستند؛ مثلاً پوست (حیوانات) و عطر با آن که هر دو برای مردم لازم است، ولی مردم به بوی معطر و پاکیزه تمایل دارند و از بوی بد پوست بدشان می‌آید، پس آیا می‌شود پوست را با عطر مقایسه کرد»^۴ «زن شوهر دار همچون

^۱ حیوانات دارای مالک حیواناتی هستند که صاحب و مالک دارند، مانند گاو و گوسفند و ... در مقابل اینها حیواناتی هستند که بی صاحبند و در بیابانها می‌چرند مانند آهو، بز کوهی و ... م.

^۲ این که مؤلف گفته «فی توراۃ الیهود» و گفته «فی توراۃ موسی» خواسته بفهماند که حساب تورات موسی از توراتی که هم اکنون در دست یهودیان است و تحریف شده، کاملاً جدا است - م.

^۳ سفر الجمعه / الأصحاح السابع، پاراگراف شماره ۲۶.

^۴ الیهود فی الحضارات الأولى، ص ۵۲.

^۵ المقارنات و المقابلات، ص ۳۸۷.

قاصر و کودک و دیوانه است و حق خرید و فروش ندارد و مال زن و آنچه با تلاش و کار به دست آورده و کسب کرده است و نیز آنچه از طریق هدیه و بخشش و مانند آن به دست آورده ، همه ملک طلق همسرش می باشد که هر گونه بخواهد در آن تصرف می کند بدون این که هیچ گونه معارض و منازعی داشته باشد و زن از شوهرش ارث هم نمی برد.^۱ این بود گوشه هایی از حالات زن در جامعه بشری در دوران های مختلف قبل از اسلام و هنگام ظهور اسلام که ما مختصری از آن را برگزیدیم . از مجموع آنچه گفته شد ، امور زیر را می شود ، استنتاج کرد .

اولاً : صاحبان آرای سابق الذکر زن را انسانی در حد حیوانات می دیدند یا انسانی که در انسانیت ضعیف و منحط است و اگر از قید تبعیت (از مرد)رها شود و در زندگیش آزادی به دست آورد از شر و فساد او ایمنی نیست . دیدگاه اول با رفتار امتهای وحشی بیشتر تناسب دارد ، و دیدگاه دوم با سیره دیگران .

ثانیاً : اینها معتقد بودند که زن در وزنه اجتماعیش خارج از ساختار ترکیبی جامعه است و داخل در پیکره جامعه نیست ، بلکه زن با توجه به اختلاف دومیسلک^۲ یا از شرایط ضروری جامعه است که بی نیازی از آن ممکن نیست درست همچون مسکن که جزء ضروریات زندگی است و بی نیازی از آن امکان ندارد و یا این که زن همچون اسیری است که از تعلقات جامعه غالب است ، از کار او بهره گرفته می شود ولی از مکر او هم نباید غافل بود .

^۱ یهودیت ، ص ۳۰۱ و ۳۰۲ .

^۲ مقصود از دو مسلک دو دیدگاهی است که در شماره قبل گفته شد که ایشان زن را با در جرگه حیوانات فرض کرده یا این که او را انسانی ضعیف و منحط به شمار آورده اند -

ثالثاً: اینها معتقد بودند که زنان آن مقدار از حقوق عمومی می توانند بهره مند شوند که نفع آن به مردانی برگردد که سرپرست آنها هستند.

رابعاً: معاملات مردان با زنان براساس غلبه قوی بر ضعیف بود و به عبارت دیگر براساس غریزه استخدام بود. این در ملت‌های غیر متمدن بود و اما در ملت‌های متمدن معتقد بودند که زن، انسان ضعیف الخلقه‌ای است و مستقلاً نمی تواند کار خودش را انجام دهد و از شر او هم ایمنی نیست و این امر با توجه به اختلاف امتهای و نسلها متفاوت بود.

بنا بر این زن قبل از اسلام اگر برده نبود حداقل شبه برده بود، چرا که هیچ حتی برای او قائل نبودند، نه حق مالکیت و نه حق انجام کاری به نام خودش و نه هم حق انتخاب همسر، بلکه مملوک بود و نه مالک؛ به ارث برده می شد و ارث نمی برد و به ازدواج با کسی وادار می شد که از او نفرت داشت. او در قید عبودیت و بردگی بود و ظلم و فشار او را (از همه طرف) فرا گرفته بود و در زیر بارهای سنگینی قرار داشت که کمر او را خم می کرد.

زن بعد از طلوع اسلام

بعد از آن که دنیا به نور اسلام روشن شد و نور اسلام تاریکیهای ظلمت را از بین برد، زن به بهره وافر از آزادی و کرامت و عزت دست یافت و همانند مرد تکمیل کننده نوع بشری گردید. زن و مرد دو جزء تکمیل کننده یکدیگر گردیدند و در حقوق و تکالیف یکسان شدند جز این که زن گلی است خوشبو نه فرمانروایی مقتدر.^۱

^۱ - مؤلف این سخن را از فرمایشات گهر بار علی (ع) برگرفته است. امام علی (ع) در نامه ۳۱ در نهج البلاغه می فرماید:

«وَلَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَتْ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِجَالَةٌ وَتَيْسَتُ بِقَهْرْمَانَةٍ» (نهج البلاغه دشتی، ص ۲۸۲)

اسلام برای زن حقوقش را مشخص نموده است و او را به عنوان یک عضو کامل در جامعه بشری شریک کرده و او را از اسارت رهنانیده است و آزادی اراده و کار و حق میراث برای او قرار داده است؛ چراکه زن از پدر، مادر، برادر، شوهر، عمو و دایی خود ارث می برد. اسلام برای کار زن احترام و ارزش قائل است و حق دارد که نظر خویش را ابراز کند و حقوق خود را مطالبه کند و مرد حق ندارد او را به بردگی بگیرد یا او را خوار کند یا به حقوق و شخصیتش تجاوز نماید. دین حنیف اسلام بر این امر تأکید می کند، تا جایی که از پیامبر انسانیت حضرت محمد (ص) روایت شده که فرموده است:

«مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ وَمَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَئِيمٌ»^۱

کسی جز بزرگوار، زنان را گرامی نمی دارد و کسی جز فرومایه، زنان را خوار نمی کند.

اسلام میزان برتری بین زن و مرد را تقوی قرار داده است و زن با تقوی هزار مرتبه بهتر از مرد بی تقوا است.

اما در موضوع ازدواج، زن حق دارد با هر که بخواهد ازدواج کند و هیچ کس حق ندارد زن را به ازدواج با کسی که نمی پسندد مجبور کند.

در دوره جاهلی در میان تازه مسلمانان قبایلی بودند که هرگاه خویشاوند مرد، می مرد و زنی داشت، آن مرد جامه اش را بر روی زن [شوهرمرده] می افکند و همخوابی با او را با همان مهریه ای که خویشاوندش او را به ازدواج خود درآورده بود، به ارث می برد؛ بنابراین ازدواج او را به ارث می برد همان گونه که مال او را به ارث می برد. هنگامی که ابوقیس بن الاسلب مرد، محسن بن ابی القیس جامه اش را بر روی همسر پدرش افکند

کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار که زن کلی است خوشبونه

فرمانروایی مقتدر - م.

^۱ - نهج الفصاحه، ص ۲۵۲ - م.

- این زن کیشه، دختر معمر بن معبد بود - و همخوابی او را به ارث برد. سپس او را رها کرده و با او آمیزش نمی کرد و نفقه او را هم نمی داد.

این زن نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا، ابوقیس بن الاسلب مرده و پسرش محسن ازدواج با مرا به ارث برده است، ولی او با من همخوابی نمی کند، نفقه مرا نمی دهد و مرا رها هم نمی کند تا به خانواده ام ملحق شوم. پیامبر خدا (ص) فرمود: به خانه ات برگرد اگر درباره کار تو خداوند چیزی بفرماید، تو را از آن آگاه می کنم. پس این آیه شریفه نازل شد:

(وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاجِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا)^۱

و پس از نزول این آیه، آن زن به خانواده اش پیوست، اما هنوز زنانی در مدینه بودند که ازدواج آنها را به ارث برده بودند. همچنان که نکاح کیشه به ارث برده شده بود. جز این که اینها را از پسران به ارث برده بودند، پس خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا)^۲

زن در معیار اسلام همان بانوی کامل سازنده نسل و مسؤول تربیت و حفظ و حراست از آن است. بلکه بانوی محترمی است که خداوند بهشت را زیر قدمهای او قرار داده است.

^۱ نساء (۴)، آیه ۲۲: با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده اند، هرگز ازدواج نکنید، مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار عملی زشت و تنفر آور و راه نادرستی است.

^۲ نساء (۴)، آیه ۱۹: ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها)، ارث ببرید.

اسلام روابط جنسی بین زن و مرد را هم براساس مودت و دوستی قرار داده است و این امر را به صورت ویژه و متوازن رعایت کرده است، چرا که که خداوند تعالی انسان را به نیکو ترین شکل آفریده است:

(وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ)^۱

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)^۲

پس زن و مرد با آنچه دارا می شوند در سطح جالب و شگفت انگیزی از زیبایی و لطافت و ابداع و قوام و جمال قرار دارند. مرد با نیرو و خشونتش و زن با نرمی و لطافتش، مرد با عزم و [اراده اش] و زن با فریندگی و زیبایی اش، پس در هر یک از زن و مرد صفت جمال و ابداع است.

و از آنجا که نیرومندی نیازمند نرمی و ناز و کرشمه است.

و ناز و کرشمه و نرمی نیازمند خشونت و قوت است.

و لطافت و زیبایی نیازمند صلابت و سرسختی است.

و قوت و صلابت را گریزی از دلربائی و فریندگی نیست.

و دلربائی و اراده، به ناچار عزم و اراده لازم دارد.

پس اگر عزم و اراده نبود فریندگی و دلربائی جای آن را می گرفت و کار (براساس آن) انجام می شد و اگر این دو نبودند اراده به شدت طغیان می کرد.^۳

پیامبر گرامی اسلام (ص) بر اکرام زن تاکید کرده و فرمودند:

« إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ »^۴

^۱ غافر (۴۰)، آیه ۶۴: شما را صورتگری کرد و صورتتان را نیکو آفرید.

^۲ تین (۹۵)، آیه ۴: ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم.

^۳ الحیاة الجنسیة فی الإسلام، ص ۱۰ و ۱۱.

^۴ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۴ - م.

خداوند تعالی به شما سفارش می کند که با زنان به خیر و خوبی رفتار کنید ، زیرا آنها مادران و دختران و خاله های شما هستند .

دین حنیف اسلام برای در آغوش گرفتن و وصیت ، بین دختر و پسر فرقی نگذاشته است . از ابن عباس (رض) روایت شده است که رسول خدا (ص) فرمودند :

« مَنْ كَانَتْ لَهُ أُنْتَى ، فَلَمْ يَتَذَكَّرْهَا وَ لَمْ يُهَيِّئْهَا وَ لَمْ يُؤَيِّرْ وَلَدَهُ عَلَيْهَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّجْنَةَ »^۱

هر کس دختری داشته باشد و او را زنده به گور و خوار نکند و فرزند پسرش را بر او ترجیح ندهد خداوند او را داخل بهشت خواهد کرد .

اسلام به زن بسیار اهتمام می ورزد و بر آموزش او تأکید می کند . رسول خدا (ص) فرمودند :

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»^۲

طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان واجب است .

اسلام بین زن و مرد در میدان عمل و انجام تکالیف برابری قرار داده و بین این دو جنس فرقی نگذاشته است . خداوند تعالی می فرماید :

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ لَنُخَيِّطَنَّ لَهُمْ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)^۳

هر کس کار شایسته انجام دهد ، خواه مرد باشد یا زن ، در حالی که مومن است او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند ، خواهیم داد .

^۱ سنن ابی داود ، ج ۲ ، ص ۵۰۸ ؛ والمستدرک ، ج ۴ ، ص ۱۷۷ - م .

^۲ بحار الانوار ، ج ۱ ، ص ۱۷۷ - م .

^۳ حل (۱۶) ، آیه ۹۷ .

زن و مرد از حیث تعلق اراده در آنچه بنیه انسانی نیاز به آن دارد از قبیل خوردن و نوشیدن و دیگر عواملی که بقای انسان به آن بسته است، با هم برابرند.

خداوند می فرماید :

(تَفْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ)^۱

شما همنوعید و از جنس یکدیگرید .

زن در اراده و عمل استقلال دارد و مالک دست آورد خویش است . درست

همانند مرد بدون هیچگونه فرقی (لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ)^۲

پس این دو براساس آنچه اسلام نظر می دهد و قرآن آن را حق می داند (و يُؤْتِيهِ اللَّهُ أَنْ يَحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ)^۳ یکسان هستند . جز این که در زن دو خصلت است که به واسطه آن دو خداوند او را از مرد متمایز کرده است .

اول این که زن به منزله زمین مزروعی است که نوع بشر در آن به وجود می آید و رشد می کند . خداوند متعال می فرماید : (نِسْأُوكُمْ حَرْثَ لَكُمْ)^۴ بنابراین نوع انسان در بقایش به زن وابسته است . و دوم این که وجود زن بر بنیه ای لطیف و احساساتی ظریف تکیه دارد و این امر در حالت های زن و وظایف اجتماعی مربوط به وی تاثیرگذار می باشد .

اما در خصوص احکام مشترک و مختص باید عرض شود که زن در همه احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد یکسان است و در آنچه مرد استقلال دارد ، زن هم بدون

^۱ آل عمران (۳) ، آیه ۱۹۵ .

^۲ بقره (۲) ، آیه ۲۸۶ . ضمیر «ها» در «لها» و «علیها» به نفس بر می گردد و مفهوم آیه این است که هر آنچه توسط انسان انجام شود ، نتیجه و سود و زیان آن به خود او مربوط می شود و در این جهت فرقی بین زن و مرد نیست - م .

^۳ انفال (۸) ، آیه ۷ : خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت کند .

^۴ بقره (۲) ، آیه ۲۲۳ : زنان شما محل بذر افشانی شما هستند .

هیچگونه فرقی در آن استقلال دارد چه در زمینه ارث باشد یا کسب، یا معامله، یا تعلیم و تعلم، یا ستادن حق، یا دفاع از حق و چه در موارد دیگر، مگر در مواردی که طبیعت زن تفاوتی را اقتضا کند.

به همین جهت اسلام بین زن و مرد در وظایف و تکالیف عمومی اجتماعی که قوام آن به یکی از دو امر تعقل و احساس مرتبط می شود، فرق گذاشته است. ولایت و قضاوت و جنگیدن را به مردان اختصاص داد. چون این امور نیاز مبرم به تعقل دارد. و [قوام] زندگی تعقلی از آن مرد است نه زن، در حالی که نگه داری اطفال و تربیت ایشان و تدبیر امور منزل را به زن اختصاص داده و نفقه اطفال هم بر عهده مرد است که با دو برابر بودن سهمیه مرد از ارث این امر جبران می شود. بنابراین زن در انجام عمل صالح که شامل هر نوع گفتار و کردار نیک می شود، آزاد است. فقط در نوع عمل صالح بین زن و مرد تفاوتی وجود دارد و خروج زن برای رفتن به مسجد یا فراگیری علم و دانش و هر عمل شریف و مقدس دیگر مانند طبابت یا تدریس محل اختلافات فقهای بزرگ نیست به شرط آن که خروج زن از منزل به عفت و وقار زن خدشه ای وارد نسازد.

رسالت زن در نظر اسلام مهیا کردن نسلهای رو به رشد و غرس خصلتهای پسندیده در نفوس ایشان و پایه گذاری نمونه ها و ارزشهای والا و اخلاق رفیع است و در این امر جای هیچگونه شگفتی نیست، زیرا دامن مادر بزرگترین مدرسه عملی در ساختن خانواده و تکوین شخصیت اوست و همین معنا را معروف الرصافی شاعر در اشعار زیر بیان کرده است.

لِيَهْدُبُنَا كَحِضْنِ الْأُمّهَاتِ
بِتَرْبِيَةِ الْبَنِينَ أَوْ الْبَنَاتِ
بِأَخْلَاقِ النِّسَاءِ الْوَالِدَاتِ
مِثْلَ رَيْسِ سَافِلَةِ الصِّفَاتِ
مِثْلَ النَّبْتِ يَنْبُتُ فِي فَلَاةٍ

وَلَمْ أَرِ لِلْخَلَائِقِ مِنْ مَحَلٍّ
فَحِضْنُ الْأُمِّ مَدْرَسَةٌ تَسَامَتْ
وَأَخْلَاقُ الْوَلَدِ ثِقَاسٌ حُسْنًا
وَلَيْسَ رَيْسُ عَالِيَةِ الْمَزَايَا
وَلَيْسَ النَّبْتُ يَنْبُتُ فِي جَنَانٍ

وَ كَيْفَ تَنْظُنُّ بِالْأَبْنَاءِ خَيْرًا إِذَا نَشَأُوا بِحِضْنِ الْفَاجِرَاتِ

- ۱- برای تهنیدب خلاق جایی را بهتر از آغوش مادران ندیده ام .
- ۲- آغوش مادر مدرسه ای است که پسران و دختران را تربیت می کند .
- ۳- زیبایی اخلاق نوزادان به اخلاق مادران آنها سنجیده می شود .
- ۴- فرد تربیت شده توسط بانوی دارای صفات عالی همانند کسی نیست که توسط زنی دون صفت تربیت شده است .
- ۵- گیاهی که در باغ وچمن بروید همچون گیاهی نیست که در دشت می روید .
- ۶- چگونه از فرزندان گمان خیر داشته باشیم هرگاه در دامن زنهای بدکاره بزرگ شوند .

و حافظ ابراهیم (شاعر نیل) گفته است:

أَلَا مَدْرَسَةٌ إِذَا أُغْدِثَتْهَا
أَنَا مَرْوُضٌ إِنْ تَعَهَّدَ الْحَيَا
أَغْدِثَتْ شَعْبًا طَيِّبَ الْأَغْرَاقِ
أَنَا أَسْتَاذُ الْأَسَاذَةِ الْأُولَى
يَا لِرِيٍّ أَوْزَقِ أَيْمًا إِسْرَاقِ
شَقَلَتْ مَآثِرَهُمْ مَدَى الْأَفَاقِ

- ۱- مادر مدرسه ای است که هرگاه او را آماده کنی ملتی پاک نژاد را آماده کرده ای .
- ۲- مادر باغی است که اگر باران آن را سیراب کند برگ می دهد چه برگ دادنی (چه نیکو به بار می نشیند).
- ۳- مادر استاد استادانی است که افتخارات آنان سراسر عالم را فرا گرفته است .

زن در سایه قرآن کریم

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)^۱

و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید ، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد ؛ در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند .

(وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنِينَ وَحَقَّقَهُ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ)^۲

خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسران برای شما فرزندان و نوه هایی به وجود آورد ؛ و از پاکیزه ها به شما روزی داد .

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً)^۳

ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید ؛ و همسر او را از جنس او خلق کرد ؛ از آن دو ، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت .

(وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا)^۴

^۱ روم (۳۰) ، آیه ۲۱ .

^۲ نحل (۱۶) ، آیه ۷۲ .

^۳ نساء (۴) ، آیه ۱ .

^۴ نساء (۴) ، آیه ۱۲۴ .

و کسی که چیزی از اعمال صالح انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می شوند؛ و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

(وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)^۱

هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم؛ و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند خواهیم داد.

(إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا)^۲

به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیب و زنان صابر و شکیب، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده، و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاک دامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

(مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ)^۳

^۱ نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

^۲ احزاب (۳۳)، آیه ۳۵.

^۳ غافر (۴۰)، آیه ۴۰.

هر کس بدی کند ، جز به مانند آن کیفر داده نمی شود ، ولی هر کس کار شایسته ای انجام دهد - خواه مرد یا زن - در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می شوند و در آن روزی بی حسابی به آنها داده خواهد شد .

(وَالَّذِينَ مَا يُؤْتِيهِمْ فِي أَيَّامِ اللَّهِ مِنَ الْغَنَاءِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا خَبِيرًا)^۱

آنچه را در خانه های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می شود یاد کنید ؛ خداوند لطیف و خبیر است .

(لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا)^۲

برای مردان ، از آنچه از پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می گذارند ، سهمی است ؛ و برای زنان نیز ، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند ، سهمی ؛ خواه آن مال ، کم باشد یا زیاد ؛ این سهمی است تعیین شده و پرداختنی .

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ يَفَاعِلَهُنَّ مَبِئْتَةً)^۳

ای کسانی که ایمان آورده اید ، برای شما حلال نیست که از زنان ، از روی اکراه ، و ایجاد ناراحتی برای آنها ، ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده اید (از مهر) ، تملک کنید ، مگر این که آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند .

(... فَإِمَّا تَرَيْنَهُنَّ يَفْعَلْنَ بِمَا عَاهَدْنَ عَلَيْكُمْ فَعَلْنَ فَلَا عَلَيْكُمْ عَلَيْهِنَّ فِي ذَلِكَ مَا كُنْتُمْ عَلَىٰ نَفْسِكُمْ فَاعِلِينَ ...)^۴

^۱ احزاب (۳۳) ، آیه ۳۴ .

^۲ نساء (۴) ، آیه ۷ .

^۳ نساء (۴) ، آیه ۱۹ .

^۴ بقره (۲) ، آیه ۲۲۹ .

... باید به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او

را رها سازد، (و از او جدا شود).

قرآن کریم از خلال این آیات روشن و آشکار صحنه های درخشانی را برای ما عرضه می کند که حاکی از اهتمام بسیار زیاد اسلام به زن است و این که زن در درجه یکسانی با مرد قرار دارد و همانند مرد محاسبه خواهد شد و همچنان که مرد می تواند صالح باشد زن هم می تواند صالح باشد و هر کاری که مرد می تواند بدان اقدام کند زن هم می تواند بدان اقدام کند و کارهایی را انجام دهد که موجب تقرب او به خداوند تعالی شود و یکی از چیزهایی که از خلال این آیات ملاحظه می شود این است که خداوند تعالی بین زن و جنس دیگر [مرد] فرقی نگذاشته است و موارد لطیفی وجود دارد که قرآن کریم در خصوص زن و مرد به آنها اشاره کرده است و این از جمله چیزهایی است که بر عظمت و تکریمی دلالت می کند که زن در سایه قرآن کریم و اسلام راستین بدان دست یافته است، زیرا از جمله آیات بزرگ خداوند این است که زن و مرد را از نفس واحد آفریده و بین این دو مودت و رحمت و آرامش قرار داده تا بدین وسیله خانواده مستحکم شود و آرامش یابد و انسان به زندگی مطمئن و موفق دست یابد و از ثمره فرزندان و نواده ها و روزیهای پاکیزه برخوردار گردد و بدین وسیله ملتها و قبائل پیدا شوند و یکدیگر را بشناسند.

از قوانینی که خداوند برای تکریم زن مقرر کرده، روشن و آشکار می شود که:

اولاً: خداوند - سبحانه و تعالی - برابری زن و مرد را در انسانیت مقرر کرده است (در حقوق انسانی زن و مرد با یکدیگر برابرند) و زن محل کشت نسل بشری است و به مقتضای آن استحقاق هر گونه بزرگ داشت و احترام را دارد.

خداوند تعالی می فرماید:

(وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً)^۱

خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه هایی به وجود آورد .

خداوند سبحانه و تعالی زن را از جنس مرد آفریده است، بنا بر این از او بیگانه نیست و برای مردان، پسران، و نواده ها قرار داده است و بدین ترتیب زن در ساختن زندگی خانواده با مرد مشارکت دارد. اسم او را به دوش می کشد، یاد او را بالا می برد و اثر وی را باقی می گذارد تا جایی که از رسول اعظم وارد شده است :

إِنَّمَا النِّسَاءُ شَقَائِقُ الرِّجَالِ^۲

جز این نیست که زنان نظیر مردانند .

وقتی زن خواهر تنی مرد باشد و در طبیعت انسانی با او برابر باشد، بنا بر این برای او همان حقوقی خواهد بود که برای مرد است، مثل حق تملک، و حق ارث و آزادی عقد قرارداد و تصرف در مال اعم از خرید و فروش و بخشش و حق انتخاب همسر و این که نباید به ازدواجی مجبور شود هر چند اجبار کننده پدرش باشد .

ثانیاً: وقتی زن در انسانیت با مرد برابر باشد در تکالیف ایمان و عمل صالح هم با او برابر خواهد بود تا نفس خود را تهذیب کند و به آن کمالی که خداوند برای مؤمنان عمل کننده، مقرر کرده برسد، و با عقل و درایت خود بیشتر بتواند در ترقی و اعتلای زندگی سهیم باشد .

ثالثاً: درهای ترقی روحی در مقابل زن گشوده است و می تواند به آنجایی برسد که مردان می رسند و این به معنای برابری [زن و مرد] در کمالات نفسانی و طهارتهای

^۱ نحل (۱۶)، آیه ۷۲ .

^۲ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۵۶

رافعی می گوید: شقائق الرجال ای نظائرهم و امثالهم فی الخلق (تنویر الحوالک، ص ۷۳) - م.

روحی است و بدین ترتیب نظر کسی که می گوید زن روح شرور و پست است باطل می شود.

قرآن در این خصوص در گفتگوی فرشتگان با مریم پاکدامن (ع) می فرماید:

(وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَاَئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ)^۱

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم، خدا ترا برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است. ای مریم، (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده به جای آور؛ و با رکوع کننده رکوع کن».

رابعاً: در اسلام از جمله حقوق زن بر مرد آن است که هرگاه زن مسائلی را که بدان نیاز دارد بلد نباشد به او تعلیم دهد (این به معنای برابری زن و مرد در امر آموزش است) و اگر مرد هم به او تعلیم ندهد بر خود زن واجب است که یاد بگیرد، زیرا (کسب دانش بر هر زن مسلمان واجب است). وقتی جایگاه علم این باشد، زن و مرد در آن یکسانند، زیرا از یک سو زن هم مثل مرد مکلف است و از سوی دیگر به کامل کردن شخصیت خود نیاز دارد و هر آنچه را خداوند بر مرد واجب کرده بر زن هم واجب کرده به جز در بعضی اموری که ویژه زنان است و از مهمترین اموری که شایسته است آن را فرا بگیرد چگونگی تدبیر امور منزل و تربیت فرزندان می باشد تا از خانه خود بهشتی بسازد و از فرزندانش، شکوفه هایی که برای خانواده و وطنشان سودمند باشند.

از موارد جالبی که در قرآن بین زن و مرد یکسان قرار داده شده آن جایی است که خداوند تعالی می فرماید:

(الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ)^۱

^۱ آل عمران (۳)، آیات ۴۲ و ۴۳.

مردان و زنان با ایمان ، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند ؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند ؛ نماز را به پا می دارند ؛ و زکات را می پردازند ، و خدا و رسولش را اطاعت می کنند ؛ بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد .

خداوند سبحانه و تعالی مرد و زن مومن را در تکریم و تحقیق مفهوم مساوات بین آن دو ، یکسان قرار داده به ویژه در انجام امر به معروف و نهی از منکر. و قرآن کریم ادای این واجب را مخصوص مرد نگردانیده است ، بلکه زن و مرد در این مسأله شرعی و اجتماعی وظیفه ای یکسان دارند .

خداوند تعالی می فرماید :

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) ^۲
هر کس کار شایسته ای انجام دهد ، خواه مرد باشد یا زن ، در حالی که مؤمن است ، او را به حیاتی پاک زنده می داریم .
و حیاتی پاک یعنی برابری در حقوق و وظیفه اقتصادی .

^۲ توبه (۹) ، آیه ۷۱ .

^۱ نحل (۱۶) ، آیه ۹۱ .